

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است

آگاه شویم

جلد نهم

اسراف و سخت گذرانی چرا؟

نویسنده: حسن امیدوار

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

با عنایت حضرت حق تعداد چهارده جلد کتاب در موضوعات مختلف اجتماعی و اخلاقی در سطح همگان که کم و بیش نیاز به عمل یا رعایت یا دانستن آن داریم با نام ((آگاه شویم)) همراه با سند از منابع معتبر که دارای شهرت هستند ترتیب یافته است که انشاء الله امیدوارم مورد قبول حضرت امام زمان عجل الله تعالی الشریف و شما خوانندگان آگاه قرار بگیرد که بتوانید با این مجموعه بهره ای ببرید و دعاگوی ما باشید. برای اطلاع عزیزان نام موضوعات به شرح زیر است :

1. دوستی و دشمنی با آل پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چرا؟
2. خدمت به پدر و مادر چرا؟
3. عزت نفس ، بلند همتی ، شرافت چرا؟
4. خوردن مال مردم چرا؟
5. حقوق همسایه و برادر دینی یا معاشرت خوب چرا؟
6. وفای به عهد و پیمان چرا؟
7. مهمان نوازی چرا؟
8. حرص و قناعت چرا؟
9. اسراف و سخت گذرانی چرا؟
10. صدقه و انفاق چرا؟ 11. پیروی یا مخالفت با نفس چرا؟
12. احترام و نیکی به سادات چرا؟
13. رعایت زیردستان و یتیمان چرا؟

14. دعا و توسل چرا؟

حسن امیدوار

فروردین ماه 1383

بهلول بر دیوار قصر هارون چه نوشت ؟

هارون الرشید برای گردش و سرکشی به طرف بعضی از ساختمانهای جدید خود رفت . در کنار یکی از قصرها با بهلول مصادف شد. از او درخواست کرد خطی بر دیوار قصر بنویسد؛ بهلول پاره ای از زغال برداشته نوشت :رفع الطین علی الطین و وضع الدینگل بر روی هم انباشته شده ولی دین خوار و پست گردیده .

گچها بر هم مالیده شده اما دستور صریح دین از بین رفته است . اگر این کاخ را از پول و ثروت حلال خود ساخته ای اسراف و زیاده روی نموده ای (وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ) خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

چنانچه از مال مردم باشد به آنها ستم کرده ای (وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ)

خداوند ستمکاران را دوست ندارد.⁽¹⁾

این هم نمونه ای از زیاده روی

خلفابو یاسر بغدادی می گوید دو ولیمه در اسلام داده شده که نظیر آن نیامده و نخواهد آمد. یکی ولیمه عروسی زبیده دختر جعفر بن جعفر نواده منصور دوانیقی برای هارون الرشید. در این جشن ظرفهای نقره را پر از طلا کرده بر سر مردم می پاشیدند. ظرفهای طلا را از نقره پر می کردند و نثار می نمودند. مخارج این عروسی آنچه از اموال مهدی خلیفه عباسی صرف شد غیر از مخارجی که خود هارون الرشید نمود معادل پنجاه میلیون دینار گردید.

ولیمه دوم عروسی پوران دختر حسن بن سهل بود که به ازدواج ماءمون در آمد. ابوالفرج می نویسد وقتی که ماءمون پوران را خواستگاری کرد به طوری خود را برای این عروسی مهیا نمود که از توصیف خارج است. در این جشن سهل کارهایی کرد که هیچ پادشاهی در زمان جاهلیت و یا بعد از اسلام ننموده. کسانی که در این عروسی حضور داشتند از بنی هاشم و سرلشکران و سپهبدان و نویسندگان بین آنها گلوله های مشک می پاشیدند. داخل هر گلوله کاغذهایی بود به اسم یک باغ یا کنیز یا جایزه های زیاد و با اشیاء گرانبهای دیگر هر کسی گلوله ای نصیبش می شد باز می کرد هر چه در آن نوشته بود از شخصی که تصدی پرداخت جوایز را داشت دریافت می نمود.

بر سر سایر شرکت کنندگان از سپاهیان و مردم عادی دینار و درهم و نافه های مشک و عنبر می پاشیدند. خدمتکارانی معین شده بود برای پذیرائی لشکر ماءمون. هر کسی به اندازه شائن و مقامش خدمتکاری جداگانه داشت از جمله کارکنان این عروسی تعداد سی و شش هزار ملاح ذکر کرده اند که ماءمور رسانیدن مردم به مکان عروسی بودند. قسمتی از شنیدنی های این جشن

هنگامی بود که پوران را به داماد نشان دادند. حصیری از طلا فرش شده بود. از دختران خلفاء زبیده دختر جعفر و حمدونه دختر هارون الرشید حضور داشتند. عروس بر روی حصیر طلائی نشست. ظرفی پر از درهای قیمتی بود بر سر او پاشیدند ولی هیچیک از زنان برنداشتند. ماءمون دستور داد برای احترام عروس بردارند، هر یک دانه ای برداشتند.

در آن شب شمعی از عنبر آوردند که سی رطل⁽²⁾ وزن داشت. ماءمون گفت مصرف این شمع اسراف است. زبیده دستور داد آن را برداشتنند شمع مستعملی آوردند. ماءمون از زبیده پرسید حسن بن سهل چقدر خرج کرده؟ گفت در حدود سی تا سی و هفت ملیون دینار!

این سخن به گوش حسن بن سهل رسید گفت مگر مخارج به دست زبیده بود؟ به خدا قسم هشتاد میلیون دینار خرج شده.

چهار هزار قاطر مدت چهار ماه هیزم برای عروسی می آوردند. در اثنای جشن هیزم تمام شد مجبور شدند کتان⁽³⁾ در زیر دیگ بسوزانند. شب سوم از ورود ماءمون در فم الصلح (شهری که عروسی در آنجا برگزار شد) با عروس نشستند بود. مادر بزرگ پوران مقداری در بر سر آنها پاشید. ماءمون دستور داد درها را جمع کردند و در دامن مادر بزرگ عروس ریخت. پرسید چند دانه است؟ گفت هزار دانه. ماءمون گفت اینها را به خودت بخشیدم. اینک حاجت را بخواه. گفت حاجتم این است که از ابراهیم بن مهدی خشنود شوی. خواسته او را پذیرفت و از ابراهیم راضی شد.⁽⁴⁾

ابراهیم همان کسی است که بنی عباس با او در زمان ماءمون بیعت کردند به واسطه اینکه ماءمون علی بن موسی الرضا علیه السلام را ولیعهد خود کرده بود آنها رنجیده شدند.

اکنون توجه کنید این مصارف بی اندازه و حساب در عروسی زییده و جشن ازدواج پوران و ماءمون از بیت المال است که دختر امیر المؤمنین علیه السلام گردن بندی به عنوان عاریه از بیت المال می گیرد علی علیه السلام می فرماید اگر عاریه مضمونه نبود دستش را قطع می کردم .

انفاق کردن تمام ثروت اسراف است

ولید بن صبیح گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم مرد سائلی آمده باز عطا کردند. سومی آمد حضرت فرمود خداوند به تو وسعت عنایت کند. به من فرمود اگر کسی مالی مثلاً به مقدار چهل هزار یا سی هزار درهم داشته باشد؛ همه آن را در موارد حقی صرف کند به طوری که چیزی برایش نماند. این شخص از جمله سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی شود.

عرض کردم آنها چه کسانی؟ فرمود یکی آن کسی است که اموالش را در راه خدا صدقه بدهد تا همه را تمام کند. پس از تمام کردن بگوید (اللهم ارزقنی) خدایا مرا روزی عنایت کن . به او گفته می شود آیا ما تو را روزی ندادیم؟⁽⁵⁾

کدامیک از این دو اسرافست ؟

روزی حضرت امام علی النقی علیه السلام به مجلس متوکل وارد شد، پهلوی او نشست . متوکل در عمامه آنجناب دقت کرده دید قماش و پارچه آن بسیار نفیس است . از روی اعتراض گفت هادی علیه السلام این دستار که بر سر شما است چند خریده ای ؟

فرمود کسی برای من آورده پانصد درهم نقره خریده .

متوکل گفت اسراف کرده ای دستاری به پانصد درهم نقره بر سر بسته ای . حضرت فرمود شنیده ام در همین روزها کنیز زیبایی به هزار دینار زر سرخ خریده ای . متوکل جواب داد صحیح است فرمود من به پانصد درهم عمامه ای گرفته ام برای شریفترین عضو بدنم تو به هزار دینار زر سرخ کنیزی خریده ای برای پست ترین اعضایت انصاف ده اسراف کدامست ؟

متوکل بسیار خجل و شرمنده گردیده . گفت انصاف آن است که ما را در اعتراض نسبت به بنی هاشم صرفه ای نیست . دستور داد صد هزار درهم صله این جواب را برای حضرت آوردند و به خدام ایشان تسلیم کرد.⁽⁶⁾

این هم اسراف محسوب می شود

روزی حسن بصری خدمت امیر المؤمنین علیه السلام کنار شط فرات بود ظرفی را آب نموده آشامید بقیه آنرا روی زمین ریخت . علی علیه السلام فرمود در این کار اسراف نمودی زیرا آب را بر زمین ریختی و بر روی آب نریختی . حسن از روی اعتراض گفت شما خون مسلمین را می ریزی اسراف نمی کنی من به این مقدار آب اسراف نمودم .

حضرت فرمود اگر من در ریختن خون مسلمین اسراف می کنم چرا به آنها کمک نکردی و جزء شورشیان با من جنگ نمودی . حسن گفت من آماده جنگ شده لباس و سلاح پوشیدم تا با شامیان همراه شوم همین که از منزل بیرون آمدم هاتقی صدا زد قاتل و مقتول در جهنم هستند از تصمیم خود منصرف شدم . فرمود راست گفتی او برادرت شیطان بود.⁽⁷⁾

اسراف در خوراک موجب امراض است

بیبی نصرانی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید عرض کرد یابن رسول الله آیا در کتاب پروردگار شما و سنت پیغمبرتان از طب چیزی ذکر شده . فرمود آری در کتاب خدا این آیه (**وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا**) بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید. اما در سنت پیغمبرمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: الحمیة من الاکل راءس کل دواء و الاسراف فی الاکل راءس کل داء خودداری از غذا سرآمد و بیشترین دارو است برای صحت ، زیاده روی در خوراک نیز مایه و سبب همه امراض است .

مرد نصرانی از جا حرکت کرده گفتواالله ما ترک کتاب ربکم و لا سنة نبیکم شیئا من الطب لجالینوسبه خدا سوگند کتاب خدا و سنت پیغمبر شما جائی برای طب جالینوس نگذاشته ⁽⁸⁾.

عبادت هر کس به اندازه ایمان او باید باشد حضرت صادق علیه السلام فرمود ایمان بر هفت سهم تقسیم می شود. بعضی از مسلمانها یک سهم را دارند، برخی دو سهم ، کسانی نیز هستند که دارای هفت سهم می باشند. از اینرو شایسته نیست بر صاحب یک سهم تحمیل کنند. بار صاحب دو سهم را و کسی که دو سهم دارد نباید بار شخص سه سهمی بر او تحمیل شود. همین طور تا هفت سهمی آنگاه مثالی آوردند.

فرمودند شخصی در همسایگی او مردی نصرانی بود. مسلمان او را دعوت به اسلام کرد مزایای ایمان آوردن را برایش تشریح نمود. نصرانی پذیرفته ایمان آورد. سحرگاه مسلمان در خانه نصرانی تازه مسلمان رفته ، در زد.

همسایه اش بیرون آمد. گفت برخیز وضو بگیر تا با هم به مسجد برویم و نماز بخوانیم. آنمرد وضو گرفت. لباسهایش را پوشید و با او به مسجد رفت. قبل از نماز صبح هر چه مسلمان خواست نماز خواند او از رفیق خود پیروی نمود. نماز صبح را خواندند پس از آن نشستند تا آفتاب سرزد.

نصرانی خواست به منزلش برگردد. مسلمان گفت کجا می روی روز کوتاه است بمان تا نماز ظهر را نیز بخوانیم. تا بعد از انجام نماز ظهر ماند. بعد گفت بین ظهر و عصر چندان فاصله ای نیست. او را نگاهداشت تا نماز عصر را نیز خواند. خواست از جا حرکت کند. گفت از روز چیزی نمانده نزدیک غروب است. باز نگاهش داشت تا نماز مغرب را هم خواندند. بعد گفت نماز عشاء وقتش نزدیک است. یک نماز دیگری مانده آن را هم بخوانیم بعد خواهی رفت. پس از انجام نماز عشاء از یکدیگر جدا شدند.

روز بعد هنگام سحر باز در خانه او رفت. به نصرانی تازه مسلمان گفت حرکت کن برای نماز به مسجد برویم. پاسخ داد من فقیر و عیالمندم برای این دین کسی را پیدا کن که از من فارغ تر باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود به این وسیله داخل دینش نمود و با اینکار خود (زیاده روی و تحمیل بی جا) از دین بیرونش کرد.⁽⁹⁾

اقتصاد در زندگی مورد نظر خدا است

محمد بن حمزه سروری گفت نامه ای توسط ابو هاشم داود بن قاسم جعفری که با من دوست بود برای امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم . چون خیلی تنگدست شده بودم درخواست کردم دعا بفرمایند شاید خداوند وسعتی به من عنایت کند. جواب نامه به وسیله ابو هاشم از طرف حضرت رسید.

امام علیه السلام نوشته بود خداوند تو را بی نیاز کرد، پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت . مبلغ صد هزار درهم به تو ارث می رسد در آتیه نزدیکی برایت می آورند فاشکر الله و علیک بالاقتصاد و ایاک و الاسراف فانه من فعل الشیطة خدا را سپاسگزاری کن ولی متوجه باش از روی اقتصاد و میانه روی زندگی کنی مبادا اسراف نمائی زیرا اسراف عملی است شیطانی .

بعد از چند روز شخصی از حران آمد. اسنادی مربوط به دارائی پسر عمویم به من تحویل داد. در نامه ای که به ضمیمه بود اطلاع داده بودند یحیی بن حمزه در فلان تاریخ فوت شده . تاریخ فوت او مطابق با روزی بود که ابو هاشم نامه حضرت عسکری را به من رسانید. تنگدستی ام برطرف شد. حقوق خدائی که در آن مال بود خارج نموده به اهلش رسانیدم و نسبت به برادران دینی خود کمکهایی نیز کردم . پس از آن مطابق دستور امام از روی اقتصاد به زندگی خود ادامه دادم .⁽¹⁰⁾

چگونه زندگی کنیم تا اقتصاد رعایت شود

در جلد شانزدهم بحارالانوار ص 201 از مکارم الاخلاق نقل می کند. ابوالسفاج گفت یکی از دوستانم به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد. گاهی ما در بین راه مکه می خواهیم احرام ببندیم نخاله و سبوس آرد نداریم تا به وسیله آن خود را شستشو داده آثار نوره را بزدائیم با آرد این عمل را انجام می دهیم ولی از اینکار خیلی ناراحت هستیم .

فرمود از اسراف کردن می ترسید. جواب دادم آری . فرمود آنچه در اصلاح و سلامتی بدن مصرف شود اسراف نیست . گاهی من دستور می دهم مغز استخوان را با روغن زیتون مخلوط کنند و به وسیله آن خود را شستشو می دهم . اسراف در چیزهایی است که باعث تلف شدن مال و ضرر رساندن به بدن باشد . سوال کردم سختگیری و به تنگی زندگی کردن چگونه است ؟ فرمود نان و نمک خوردن با اینکه قدرت داری غذای دیگری بخوری .

عرض کردم میانه روی اقتصادی در زندگی به چه نحو حاصل می شودقال الخبز و اللحم و اللبن الزيت و السمن مرة ذاً و مرة ذاً فرمود نان و گوشت و شیر و روغن زیتون و روغن حیوانی گاهی از این انسان بخورد و گاهی از آن ⁽¹¹⁾.

به هر یک از دو برادر دستور میانه روی داد

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به عیادت علاء بن زیاد حارثی تشریف برد. وقتی که وسعت خانه او را مشاهده نمود. فرمود تو خانه به این وسیعی در دنیا برای چه می خواهی با آنکه احتیاجات به این خانه در آخرت بیشتر است. اگر بخواهی در آخرت نیز به خانه وسیعی برسی در اینجا مهمان نوازی کن. صله رحم بجا آور و اداء حقوق بنما.

علاء عرض کرد از برادرم عاصم بن زیاد شاکی هستم. فرمود چه شکایت داری؟ عرض کرد از دنیا کناره گیری نموده. آنجناب امر نمود او را بیاورند. عاصم شرفیاب شد. فرمود ای دشمن نفس خود شیطان گمراهت نموده.

بر خانواده و اولادت رحم نمی کنی؟ خیال می کنی خداوند طیبات و چیزهای حلال را که برای شما مباح کرده بدش می آید از آنها استفاده کنی. در نظر خدا از این اندیشه خوار و پست تر هستی. عاصم گفت پس چرا شما لباس خشن می پوشی و غذای ساده و غیر لذیذ می خوری. فرمود من مثل تو نیستم. خدا بر پیشوایان حقیقی لازم نموده خودشان را شبیه تنگدستان قرار دهند تا فقر و تنگدستی برای فقراء دشوار نباشد و بدین وسیله تسلی یابند.⁽¹²⁾

در این روایت چنانچه ملاحظه می فرمائید علی علیه السلام در عین حال که علاء را متوجه آخرت می نماید و وسعت خانه را در صورتی که انفاق ننماید برایش عیب می داند، برادرش عاصم را به استفاده کردن از نعمتهای دنیا دستور می دهد تا حد وسط و میانه روی بوجود آید و غرض از دنیا و آخرت حاصل شود.

این مناظره درس زندگی می دهد سفیان ثوری روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید. آنجناب لباسهای سفیدی مانند پوست تخم مرغ پوشیده بود. گفت

این نوع لباس شایسته مثل شما نیست . حضرت فرمود گوش کن آنچه می گویم ، و حفظ نما، زیرا چیزی که می گویم برای دنیا و آخرت تو خوب است اگر بر سنت پیغمبر و حق بمیری نه بر بدعت .

پدرم فرمود حضرت رسول ﷺ در زمان تنگدستی و مضیقه بود اما اگر نعمت دنیا و فراخی روی آورد شایسته ترین مردم برای استفاده از آن نیکانند نه فاسقان و منافقین . آنچه تو بر من ایراد کردی به خدا قسم با همین لباس که مشاهده می کنی از هنگام تکلیف هر حقی از خداوند در مالم تعلق گرفت . روز را به شام نرسانده حق را به محلش رسانیدم (13)

پس از سفیان دسته دیگر از کسانی که خود را زاهد می دانستند و مردم را به پارسائی وادار می کردند آمدند گفتند. سفیان اگر نتوانست جواب دهد اینک ما دلائلی از قرآن برای ادعای خود داریم . فرمود بگوئید عرض کردند یکی این آیه (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۗ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) دیگران را بر خود مقدم می دارند گرچه تنگدست و محتاج باشند. هر کس طمع نفس را جلوگیری کند چنین کسانی رستگارند. در آیه دیگر می فرماید (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) غذا را با اینکه دوست داشتند (و مورد احتیاجشان بود) به فقیر و یتیم و اسیر می خوراندند. ما را همین دو آیه کافی است .

یکی از حاضرین در جواب آنها گفت ما نمی بینیم شما نسبت به غذاهای لذیذ بی میل باشید با اینکه مردم را امر می کنید دست از اموال خود بردارند تا شما استفاده کنید. حضرت فرمود گفتاری که نفعی ندارد رها کنید.

سپس رو به آنها نموده پرسید. شما اطلاع از ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه قرآن دارید؟ زیرا هر که گمراه یا هلاک شد به واسطه بی اطلاعی نسبت

به این قسمت بود جواب دادند به همه آنها اطلاع نداریم . فرمود از اینجاست که به اشتباه افتاده اید. آیه ای که دلیل آوردید. کسانی که نان خود را به دیگری دادند در آنزمان این کار برای آنها جایز بود. خداوند جزا و پاداش آنها را خواهد داد ولی در آیات دیگر امر می کند به خلاف کاری که آنها کرده اند همین امر نسخ می نماید فعل آنها را، نهی خداوند به جهت ترحم بر مومنین است که خود و خانواده شان را به مشقت نیندازند زیرا در میان آنها بچه های کوچک و پیران افتاده هستند که صبر بر گرسنگی ندارند.

اگر یک گرده نان داشته باشیم ، آن را تصدق بدهیم آنها از گرسنگی تلف می شوند از این رو پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: پنج دانه خرما یا نان و یا دینار و درهم اگر انسان داشته باشد بخواهد آنها را انفاق کند از نظر فضیلت و زیاده پاداش آن یکی که بر والدین خود بدهد بهتر است . دومی که برای خود و خانواده مصرف می کند در درجه دوم است . در مرتبه سوم آن یکی است که به خویشاوندان بدهد. چهارم آن را که به همسایگان می دهد. پنجمی را که در راه خدا به فقیری بدهد فضیلت آن از چهار مصرف قبل کمتر است .

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره آن مرد انصاری که شش یا پنج بنده داش و در موقع مردن آنها را آزاد نمود با اینکه چیز دیگری نداشت و بچه های صغیر بجا گذاشته بود فرمود اگر به من می گفتید نمی گذاشتم او را در میان قبرستان دفن کنید. بچه های کوچک را گذاشته برای گذران خود از مردم سوال کنند و بنده هایش را آزاد نموده .

به علاوه خداوند در قرآن به خلاف گفته شما می فرماید: **(وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)** کسانی که هنگام انفاق اسراف نمی کنند و سخت گیری هم نمی نمایند بین اسراف و سخت گیری را ملاحظه می

کنند. آنچه شما می گوئید که دیگران را باید بر خود مقدم داشت خداوند غیر آن را دستور می دهد گفته شما را اسراف می داند. در آیات زیادی می فرماید (ان الله لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد، هم از زیاده روی نهی نموده و هم از سخت گیری ، بین این دو را برای بندگانش خواسته .
نه آنکه هر چه دارد انفاق کند آنگاه دعا نماید و مستجاب نشود، زیرا پیغمبر اکرم ﷺ و سلم فرمود چند دسته از امت من هستند که دعای آنها مستجاب نمی شود.

- 1 - کسی که والدین خود را نفرین کند.
- 2 - آنکس که قرض به دیگری داده نه شاهد گرفته و نه نوشته ای دارد مدیون قرض خود را نمی دهد او را نفرین می نماید.
- 3 - مردی که نفرین بر زن خود نماید با اینکه خداوند طلاق را در اختیار او گذاشته .
- 4 - مردی که در خانه بنشیند در طلب روزی حرکت نکند. خداوند می فرماید بنده من مگر اعضاء و جوارح صحیح به تو نداده ام تا در طلب روزی سعی کنی و تحمیل بر بستگان خود نشوی . اکنون اگر بخواهم روزی می دهم و اگر نخواهم بر تو تنگ می گیرم عذری پیش من نداری .
- 5 - کسی که خداوند به او روزی زیادی عنایت کند ولی آن شخص همه را انفاق نماید پس از این کار دعا کند خدایا به من روزی ده . می فرماید بنده من چرا میانه روی نکردی و اسراف نمودی مگر من از اسراف نهی نکرده بودم .
- 6 - شخصی که نفرین به قطع رحم نماید.

خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را تعلیم کرد که چگونه

انفاق نماید

زیرا مقداری طلا در نزد آن حضرت بود، نخواست شب آنها را نگه دارد همه را صدق داد. صبح سائلی آمده، درخواستی کرد، ولی چیزی نبود که به او بدهد. سائل پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بر نداشتن سرزنش نمود. آنجناب غمگین شد، زیرا بسیار رقیق القلب و مهربان بود.

خداوند پیغمبرش را تاءدیب نموده فرمود: لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا نبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورانه دست به گردن ببند و انفاق نکن و نه آنقدر گشاده دستی نما که بعد مورد سرزنش واقع شده، اندوهگین باشی

اینها احادیث پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که قرآن آن را تصدیق می کند و قرآن را مومنینی که اهل آن هستند تصدیق می نمایند. حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام دلیل دیگری نیز آورده پس از آن فرمود: مقام سلمان و اباذر را می دانید همان سلمان هر وقت عطای خود را می گرفت. قوت سالیانه اش را برمی داشت تا موقعی که دو مرتبه تقسیم نمایند. گفتند سلمان تو با زهدی که داری اینطور می کنی؟ با اینکه نمی دانی امروز می میری یا فردا. جواب می داد چرا فرض ماندن برای من نمی کنید همانطوری که اندیشه مردنم را دارید، مگر نمی دانید نفس انسان سرکشی می کند اگر از لحاظ زندگی مقداری نداشته باشد که باعث اعتمادش شود، هرگاه اطمینان یافت که به قدر کفایت هست آسوده می گردد.

ابوذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شترها و گوسفندانی داشت که آنها را می دوشید هرگاه خانواده اش گوشت میل داشتند برای آنها می کشت اگر میهمان بر او وارد می شد یا

کسانی که در آبکشی برایش کمک می کردند، وقتی می دید تنگدستند برای آنها شتری می کشت و تقسیم می نمود خودش به مقدار سهم یک نفر برمی داشت .
چه کس از اینها زاهدتر بود، با اینکه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره آنها چهار فرمود هیچگاه نشد به مرتبه ای برسند که مالک هیچ چیز نباشند آنطوری که شما مردم را دستور می دهید که از هر چه دارند دست بکشند و دیگران را بر خود مقدم دارند.

بدانید شنیدم از پدرم که از پدران خود نقل کردند: حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود از هیچ چیز این مقدار تعجب نمی کنم ؛ خداوند اگر بدن بنده مومن را با مقرض قطعه قطعه کند برایش خوب است ، اگر مالک مشرق و مغرب زمین شود باز برای او خوب است ، هر چه خدا نسبت به مومن انجام دهد به صلاح و خیر اوست .

کاش می دانستم آنچه امروز شرح دادم شما را کفایت نمود یا اضافه نمایم ، مگر نمی دانید خداوند در ابتدای جهاد، بر مومنین واجب کرد هر یک نفر در مقابل ده تن از مشرکین استقامت نماید و هر کس فرار کند او را تهدید به آتش جهنم نمود. پس از آن ده نفر را به دو نفر تقلیل داد که هر مومن در مقابل دو مشرک مقاومت کند. دستور دوم ده نفر را نسخ نمود. اگر همه مردم آن طوری که شما مایلید اعتناء به هیچ چیز نداشته باشند کفاره قسم یا نذر؛ زکات شتر یا گوسفند و گاو یا طلاق و نقره یا خرما و مویز را به که بدهند. چنانچه شما می گوئید هیچکس نباید از اموال دنیا نگهدارد در صورت احتیاج به دیگران باید بدهد. راه بدی است طریقی که شما رفته اید، از کتاب خدا و سنت پیغمبر نیز مردم را گمراه می نمائید چون به ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه و غرایب تفسیر قرآن وارد نیستید.

بعد از این فرمایشات حضرت صادق علیه السلام اقتدار و سلطنت سلیمان پیغمبر و داود و ذوالقرنین و حضرت یوسف علیه السلام را مثال می زند در آخر مقداری نصیحت نموده می فرماید: آنچه نمی دانید به اهلش برگردانید به کسانی که واردند مراجعه نمائید تا اطلاع از ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، امر و نهی قرآن پیدا کنید.⁽¹⁴⁾

چند روایت درباره اسراف و سخت گذرانی 1

عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبدالله عليه السلام اترى الله اعطى من اعطى من كرامته عليه و منع من منع من هوان به عليه و لا ولكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودايع و جوز لهم ان ياءكلوا قصدا، و يشربوا قصدا و يلبسوا قصدا و ينكحوا قصدا و يركبوا قصدا و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء المومنين و يلموا به شعتهم فمن فعل ذلك كان ما ياءكل حلالا و يشرب حلالا و يركب و ينكح حلالا و من عدا ذلك كان عليه حراما ثم قال لا تسرفوا انه لا يحب المسرفين اترى الله ائتمن الرجل على مال خول له ان يشتري فرسا بعشرة آلاف درهم و يجزيه فرس بعشرين درهما و يشتري جارية بالف دينار و يجزيه بعشرين دينارا و قال لا تسرفوا لا يحب المسرفين ⁽¹⁵⁾

ابان بن تغلب گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود: خیال می کنی به کسی که خداوند مال و ثروت داده به واسطه منزلت او در نزد خدا بوده یا کسی را که فقیر نموده بر اثر پستی اش فقر نصیبش کرده ، نه اینطور نیست ثروت و مال از خداست ، به عنوان امانت در دست مردم می گذارد؛ آنها را آزاد نموده که از روی اقتصاد و میانه روی بخورند و بیاشامند و لباس تهیه نموده و ازدواج کنند یا وسیله سواری تهیه نمایند.

آنچه از این مخارج زیاد آمد مومنین فقیر را دستگیری بنمایند، پریشانی آنها را برطرف کنند.

هر کس این وظیفه را انجام داد آنچه می خورد و می آشامد یا وسیله سواری تهیه می کند، ازدواج می نماید بر او حلال است . کسی که از این دستور تجاوز نمود بر او حرام خواهد بود.

سپس اضافه کرد اسراف نوزد خداوند مسرفین را دوست ندارد. خیال می کنی خداوند از فضل خویش به کسی به عنوان امانت مالی می دهد باید او اسبی به ده هزار درهم بخرد با اینکه اسب بیست درهمی هم او را کفایت می نماید یا کنیزی به هزار دینار خریداری کند و حال اینکه بیست دیناری او را کافی است فرمود زیاده روی نکنید خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

2. عن ایوب بن الحر قال سمعت رجلا یقول لابی عبدالله بلغنی ان الاقتصاد و التدبیر فی المعیشة نصف الکسب فقال ابو عبدالله لابل هو الکسب کله و من الدین التدبیر فی المعیشة. (16)

ایوب بن حر گفت شنیدم مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: شنیده ام میانه روی و تدبیر در نحوه زندگی نیمی از کسب محسوب می شود. حضرت فرمود نه بلکه تمام کسب است نه نیمه آن تدبیر در کیفیت زندگی جزء دین می باشد.

3. عن بشر بن مروان قال دخلنا علی ابی عبدالله علیه السلام فدعا بر طب فاقبل بعضهم یرمی بالنوی قال وامسک ابو عبدالله علیه السلام یده فقال لا تفعل ان هذا من التذبیر والله لا یحب الفساد و فی روایة ایضا قال علیه السلام، السرف فی ثلاث، ابتذالک ثوب صونک و القائک النوی یمینا و شمالا و اهراقک فضلة الماء و قال لیس فی الطعام سرف. (17)

بشر بن مروان گفت با چند نفر خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدیم. دستور داد خرما آوردند. در موقع خوردن بعضی دانه های آن را پرت می کردند. حضرت صادق علیه السلام دست کشیده فرمود اینکار را نکن زیرا اسراف است، خدا تباه کردن را دوست ندارد.

و نیز در روایت دیگر فرمود: در سه چیز اسراف است :

1 - در موقع کار جامه آبروی خود را پوشیدن 2 - دانه را اینطرف آنطرف انداخت 3 - ریختن زیادی آب . فرمود در خوراک اسراف نیست .
4. عن علی علیه السلام لا یذوق المرء حقیقة الایمان حتی یکون فیہ ثلاث خصال ،
الفقه فی الدین و الصبر علی المصائب و حسن التقدیر فی المعیشة و قال ایضا
ترک التقدیر فی المعیشة یورث الفقر⁽¹⁸⁾
علی علیه السلام فرمود حقیقت ایمان را نمی چشد انسان مگر در او سه خصلت
باشد:

- 1 - دانستن مسائل و احتیاجات دینی
- 2 - شکیبائی در مصیبتها
- 3 - نیکو اندازه گیری در مخارج زندگی و نیز فرمود ترک اندازه گیری در مخارج زندگی باعث فقر و تنگدستی می شود.

پاورقی

- 1- روضات الجنات ، ص 137.
- 2- رطل عراقی معادل 12 اوقیه هر اوقیه 40 درهم است . هر درهم هم 18 نخود تقریبا هر رطل 22 سیر می شود.
- 3- یک نوع گیاهی که از آن پارچه می بافند.
- 4- کشکول بحرانی ، ج 2، ص 49.
- 5- کشکول بحرانی ، ج 2، ص 49.
- 6- لطائف الطوائف .
- 7- انوار نعمانیه ، ص 226.
- 8- انوار نعمانیه ، ص 226.
- 9- وسائل امر به معروف و نهی از منکر.
- 10- بحارالانوار، ج 12، ص 167.
- 11- بحارالانوار، ج پانزدهم ، قسمت چهاردهم ، ص 201.
- 12- بحارالانوار، ج پانزدهم ، قسمت دوم ، ص 53.
- 13- در روایت دیگر حضرت در جواب او می فرماید اگر جدم امیر المؤمنین علیه السلام در این زمان باشد همین نوع لباس خواهد پوشید از ترس ریا.
برای اینکه اشتهار به لباسش پیدا نکند. با اینکه امیر المؤمنین علیه السلام والی بود و والی سزاوار است در زندگی مانند یکی از فقراء مسلمین باشد تا فقر برای آنها آسان شود. اما من والی نیستم و ملک از ما غصب شده و اگر نه به او اقتدا می کردم . آنگاه فرمود سفیان نزدیک بیا. جلو آمد. حضرت دست برد از زیر لباسهایش پیراهن حریری را نشان داد که روی آن لباسهای خشن را پوشیده بود با دست او را به زیر لباسهای خود برده و فرمود بین من در زیر چه لباسی پوشیده ام . دست سفیان به لباس خشنی خورد. فرمود این لباس برای خداست آنچه در رو پوشیده ام برای اظهار نعمت خداوند است . انوار نعمانیه .
- 14- جلد 15 بحار، قسمت دوم ، ص 543 نقل از ابن ابی الحدید و در واقی جلد سوم نقل از کافی ص 10.
- 15- ج 15 بحار، قسمت چهارم ، ص 201.

- 16- ج 15 بحار، قسمت چهارم ، ص 201.
- 17- بحارالانوار، ج 15، قسمت چهارم ، ص 201.
- 18- بحارالانوار، ج 15، قسمت دوم ، ص 199.

فهرست مطالب

.	
5	بهلؤل بر دیوار قصر هارون چه نوشت ؟
6	این هم نمونه ای از زیاده روی
9	انفاق کردن تمام ثروت اسراف است
10	کدامیک از این دو اسرافست ؟
11	این هم اسراف محسوب می شود
12	اسراف در خوراک موجب امراض است
14	اقتصاد در زندگی مورد نظر خدا است
15	چگونه زندگی کنیم تا اقتصاد رعایت شود
16	به هر یک از دو برادر دستور میانه روی داد
20	خداوند پیغمبر اکرم ﷺ را تعلیم کرد که چگونه انفاق نماید
23	چند روایت درباره اسراف و سخت گذرانی
26	پاورقی
28	فهرست مطالب